

افتخارپلو!

نوشته معروف قیام

سه سال پیش بزرگان ولایت آبگینه تصمیم گرفتند تا ولایت های سبزینه و رنگینه را که از چندین دهه روابط خصمانه داشتند، آشتی دهند. آنان از هر ولایت ده، ده نماینده را به خاطر پیشبرد مذاکره به خاک شان دعوت کردند. مذاکرات هر روز ساعت هشت صبح آغاز می‌گردید و حوالی چار بعد از ظهر خاتمه می‌یافت. این گفت و گو ها سه سال جریان داشت، درست در آخرین روز سال سوم هر دو طرف اعلام کردند که سر انجام به توافق رسیدند.

والی ولایت سبزینه که از اول تا آخر در جریان مذاکره بود و مواد فیصله‌نامه را به نفع مردم خود می‌دانست، دستور داد که هیات اعزامی شان بیدرنگ برگردد زیرا می‌ترسید که مبادا طرف مقابل از امتیازهای که داده است پشیمان شود.

آن روز، نشرات معمولی رادیو و تلویزیون‌های ولایت سبزینه متوقف شد و اطلاعیه ها، اعلامیه ها، اشعار و آهنگهای حماسی پخش گردید. والی با مباحثات پیش روی کمره نشست و این روز را روز ملی و رخصتی عمومی اعلام کرد. او که در حضور هیات اجراییه از مقرش صحبت می‌کرد، افزود:

— مردم شریف، غیور و آزاده! این روز انقلابی و افتخار آفرین را به شما عزیزانم تبریک و تهنیت می‌گویم! باور کنید از هست زمین تا کتون این خطه، چنین روز با شکوه را به حافظه ندارد و نخواهد داشت؛ عزیزانم! من شخص از سه سال به این سو در جریان مذاکره بوده‌ام و نماینده‌گان شما حرف حرف و کلمه کلمه این فیصله نامه را با من مشوره کرده‌اند؛ اطمینان داشته باشید که نماینده‌گان شما هیچگاهی منافع ملت غیور خود را از نظر دور نخواهند داشت.

والی حدود بیست و پنج دقیقه با شادمانی و دهن پر خنده سخنرانی کرد، گاهی که هیچانی می‌شد اشک شادی از کنج چشمانش جاری می‌گردید؛ شهردار و مدیر معارف که دو طرف او نشسته بودند، موازی و مساوی با او اشکریزانی می‌کردند و مانند وسایل ندف می‌لرزیدند.

والی در ختم سخنرانی به مردم دستور داد تا لباس نو و پاک به تن کنند و به استقبال هیات بشتابند؛ آن‌عه از مردم که توانایی مالی داشتند لباس نو و پاک به تن کردند و با دسته گل‌های تازه در حالی که دهل و سرنا آنان را به رقص و پا کوبی فرا می‌خواند، به استقبال هیات به سوی دروازه‌ی شهر شتافتند. و اما اکثریت نادر مردم با لباس کهنه و یک عده هم بدون پاپوش شتابزده به پیشواز نماینده های شان که قهرمانی کرده و به افتخارات شان افزوده بودند، رفتند.

هیات مصالحه که سر و گردن شان از امیل های گل دیده نمی‌شد، به محلی که برای سخنرانی شان به صورت فوق‌العاده آراسته گردیده بود، رسیدند و از سوی والی و هیات اجراییه مورد استقبال گرم و داغ قرار گرفتند. رییس هیات مصالحه با عجله پش میز خطابه رفت تا مردم بی‌خبر و کم‌خبر را در جریان مواد فیصله‌نامه بگذارد؛ آهنگهای حماسی که از بلندگوهای محل پخش می‌گردید، خاموش شد. رییس هیات گفت:

— مبارک مبارک مبارک!

صدای رییس از خوشی بغض‌آلود گردید و خاموش شد. قومندان امنیه آهسته نزدیک آمد و با دستمال بینی‌اش، اشک های او را پاک کرد. آنانی که اشک ریختن رییس را دیدند، در یک مسابقه حماسی، دو چند اشک ریختند و با نکتایی و دستمال و پشت آستین و دامن پیراهن، خود را خشک کردند. رییس سخنش را از سر گرفت:

— میدانم قلب های نازنین شما برای شنیدن و فهمیدن مواد فیصله نامه می‌تپد، من بدون مقدمه مواد را برای تان می‌خوانم این فیصله نامه دو فصل و دوازده ماده دارد.

فصل اول:

یکم: ما به توافق رسیدیم که توافق کرده‌ایم.

سر و صدا و کف زدن‌های ممتد بلند شد.

دوم: ما زیر اوراق فیصله نامه امضا، مهر و تاپه کرده‌ایم.

بار دیگر احساسات حصار با کف زدن‌ها و زنده باد گفتن‌ها بلند شد.

سوم: فیصله‌نامه در کاغذهای استندرد شکری رنگ تحریر گردیده است.

چند تن از شدت احساسات نیک رفتند که ریس را ببوسند اما سربازان مانع شدند.

چهارم: این فیصله‌نامه با خط نستعلیق نوشته شده است.

فریاد خوشی باز هم بلند شد آنانی که رو به روی هیات رهبری ایستاده بودند از احساسات زیاد به

رزمین افتادند و خاک را بوسیدند.

پنجم: ما بعد از توافق با هیات ولایت رنگینه دست دادیم و از ته دل خندیدیم و عکس یادگاری نیم

تنه‌یی گرفتیم.

شعار دسته جمعی در بین هیاهو بلند شد. دست آورد شما هیات محترم را فراموش نمی‌کنیم!

نمی‌کنیم!! نمی‌کنیم!!... بد کنیم که کنیم!! بد کنیم که کنیم!!

ششم: فیصله‌نامه سر از شش عصر امروز مدار اعتبار است.

غریو خوشی مردم بلند شد و تعدادی از پوقانه‌های هوایی رها گردید. رئیس جرعه آب نوشید و

گفت:

فصل دوم: این مواد به نفع ملت ما بوده در ذاتش بزرگترین امتیازی است که از طرف مقابل

گرفته‌ایم.

هفتم: ما چراگاه‌های مرزی را در اختیار آنان می‌گذاریم و آنان مکلف اند رستم خان ما را که هشت

قرن قبل می‌زیسته به حیث بهترین مارگیر منطقه و دنیا به رسمیت بشناسند و یک برنامه مفصل

تلویزیونی در این مورد داشته باشند.

مردم یکدیگر را سخت به آغوش کشیدند، انگار پس از هشتصد سال با هم می‌بینند. پولیس بیدار

فوری زنان را محاصره کرد تا مردان وطنپرست، آنان را در بغل بگیرند اما با وجود آن هم سیزده زن

مورد بغل کشی مردان فرار گرفتند. زنان اعتراض نکردند چون در جریان بغل‌کشی مردانه‌گی آنان را

احساس نکرده بودند.

هشتم: ما آب دریای جوشان را به سمت ولایت شان باز می‌کنیم مشروط براین که آنان در مکلمات

روزمره خویش، خصوصاً در تلویزیون رادیو و اخبار از گفتن و نوشتن کلمات چون: آدم‌های لوده

آدم‌های بی‌عقل، آدم‌های بی‌شعور و آدم‌های بی‌سواد جدن خود داری کنند چون مردم هوشیار ما

منظور کنایه‌های آنان را می‌دانند. ما باور داریم که بی‌شک خدا بدون عیب است!

در لابه‌لای چیغ و فریاد خوشی، کلاه‌ها، پتوها، دستمال‌های بینی و قطی‌های نسوار به هوا بلند

شد. یک تعداد در میدان، پیش روی مقامات به پایکوبی پرداختند. در جمع هیات رهبری کسی نبود

که از خوشی اشک نریزد.

نهم: ما تعهد کردیم بندر تجارتی را در برابر تولیدات فابریکه‌های آنان بگشاییم و آنان تعهد سپردند

که تاریخ ولایت ما را به عوض هشت هزار سال به دوزده هزار سال ارتقا بخشند و روزانه سه بار این

تاریخ دوازده هزارساله را در تلویزیون‌های خود ذکر کنند.

گویی زمین برق لچ شده باشد، نظم برهم خورد، همه از شادمانی نیم متر و یک متر به هوا خیز

زدند و به سوی هیات رهبری شتافتند؛ هیات رهبری از ترس دو متر عقب رفت مردم وقتی متوجه

ترس آنان شد هشت متر پس رفتند و سر‌هایشان را پایین انداختند.

دهم: ما دو تا معدن خود را در اختیار آنان می‌گذاریم و آنان ناگزیرند که غیرت شجاعت و زور و بازوی

ما را در جهان بی‌نظیر بدانند و بگویند که زور یک مرد ولایت سبزینه شش آدم معمولی ولایات دیگر را

جواب است.

شعف و شادی مردم چنان اوج گرفت که انگار دروازه‌های ورودی بهشت به روی آنان باز شده باشد

امبولانس‌ها افرادی را که دچار حمله‌های قلبی و عصبی شده بودند، به شفاخانه‌ها انتقال دادند.

یازدهم: ما حاصلات زراعتی خویش را سی فیصد ارزانتر در اختیار آنان می‌گذاریم به شرطی که فرد

فرد آنان از ما بترسند و ما را با صدای بلند سلام بدهند و با افتخار به ما نگاه کنند.

مردی از هیجان، خود را پهلوی رئیس رساند و از خوشی زیاد پیراهنش را از یخن تا دامن پاره کرد

دیگران نیز به پیروی از او پیراهن‌های شان را پاره کردند؛ مرد تا خواست تنبانش را بالا بکشد، یک

تعداد غافل آمدند و تنبانهای شان را هم پاره کردند و چیزهای عجیب و غریب شان معلوم شد. زنان

از دیدن چیزهای جالب، دسته‌جمعی چیغ کشیدند؛ پولیس بیدار با فیرهای هوایی چشم زنان را از

جای مشخص دور کرد و به هوا مصرف نمود.
دوازدهم: هر طرف پیمان اگر از مواد این فیصله نامه سرپیچی، سرکشی و یا تخطی کند خداوند متعال آنطرف را در غضب خود گرفتار کند و شرین دلشان را بمیراند و روز خوبی نبینند آمین.
مردم انرژی باقیمانده خویش را در پاکوبی مصرف کردند. لختی پس کاغذی به دست رییس داده شد، او متن آن را خواند:
دوستان عزیز به امر والی صاحب محترم همه ما و شما امشب باید به افتخار این پیمان تاریخی دو، دو رکعت نماز شکرانه به جا کنیم.
دو هفته بعد تعدادی از مردم که نماز شکرانه نخوانده بودند، از سوی پولیس بیدار شناسایی شدند و پیشانی هایشان مهر گردید.

21/10/2013

هامبورگ - جرمنی